



وای بر حسرتی که بعد از غفلت آید!

آیت الله قرهی در شب چهاردهم محرم در بررسی علل واقعه عاشورا و تاریخ کربلا گفت: غفلت امت از حقیقت امام و امت، علیرغم اشارات صریح قرآن و روایات شیعه وستی سبب سقیفه و واقعه کربلا شد.

آیت الله قرهی در شب چهاردهم محرم در بررسی علل واقعه عاشورا و تاریخ کربلا گفت: غفلت امت از حقیقت امام و امت، علیرغم اشارات صریح قرآن و روایات شیعه وستی سبب سقیفه و واقعه کربلا شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، سخنرانی آیت الله قرهی در شب چهاردهم ماه محرم که در حسینیه القائم منتظر(عج) بیان شده در پی می آید؛

غفلت امت از حقیقت امام و امت، علیرغم اشارات صریح قرآن و روایات شیعه وستی

دیشب اشاره کردیم دلیل دور ماندن انسان، از حق، غفلت است. یکی از دلایل تنها گذاشتن امام، غفلت است. طبعاً چند مطلب در قضیه عاشورا و حتی سقیفه، یعنی؛ جریانات بعد از رحلت پیامبر اسلام(ص) برای مردم وجود داشته است که یکی از آنها، باور نداشتن این بود که امام من ناحیه الله است و انتخابی نیست.

در دهه آخر صفر، روایاتی از خود اهل جماعت عرض می‌کنم که پیامبر اسلام(ص) اسامی ائمه اثنی عشری را بیان فرموده است. جالب است که بعضی از علمای اهل جماعت، توجیه می‌کنند، می‌گویند: بله، این‌ها امام هستند ولی خلیفه بودن، متفاوت است، در حالی که استدلالاً بعضی از مطالب را بیان کردیم که خلافت جزئی از امامت است و پروردگار عالم، وقتی می‌خواهد بفرماید که مردم را هدایت می‌کنیم، می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» [۱].

و وقتی، مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد، می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» [۲] و امثال این‌ها که نمونه‌هایی عرض کردیم که شما در قرآن کریم، لفظ امت را در کشف الآیات ببینید یا به تعبیر امروزی سرچ کنید، ببینید، قرآن هر چه خطاب میکند، با لفظ امت است و در روایات اهل جماعت هم امت است که حتی عرض کردیم: وقتی می‌خواهد بفرماید: من به شما فخر می‌کنم، می‌فرماید: من به "امم" گذشته ... مثالش را هم زدیم که حضرت می‌فرماید: «تَتَاكَبُّوا تَتَأَسَّلُوا تَكْتَرُّوا فِئِي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ» [۳]، ازدواج کنید و نسل داشته باشید و کثرت بدهید به نسلتان پس به تحقیق من فردای قیامت، به شما، نسبت به امت‌ها، مباهات می‌کنم ولو بالسقط که بیان کردیم.

لذا تعجب اینجاست که با توجه به اینکه اسامی ائمه، در کتب اهل جماعت، هست، در مقام توجیه، برآمدند که خلافت با امامت، متفاوت است، اما وقتی به آیات الهی و روایات، نگاه می‌کنید، در می‌یابید که علت بیان امام آنست که در مقابل، امت هست. این آیات الهی دیگر روایت نیست که بیان کنیم اختلافی است گرچه در روایات خود اهل جماعت نیز بیان شده است.

پس، یکی اینکه از روز نخست، باور به اینکه امام، من ناحیه الله است، نبود. والا چرا پیامبر اکرم(ص) باید اسامی ائمه را یک یک بیان کند؟ چرا اسامی دیگران را بیان نمی‌کند؟ و خود اهل جماعت هم دارند که در دهه آخر صفر بیان خواهم کرد و جالب است که در کتب این‌ها، آنقدر بیان کرده اند که وهابیت ملعون، نمی‌تواند این را منکر بشود.

نیمه شعبان، در یکی از جلسات، بیان کردم: یک نفر از کشور "کنیا" به دارالفتوای مدینه، نامه می‌زند و از آن‌ها سؤال می‌کند که آیا مهدی موعود هست؟ آن‌ها نمی‌توانند منکر شوند و اقرار می‌کنند.

با توجه به این مطلب غیر قابل انکار، فقط در صدد توجیه برمی‌آیند، توجیه هم این است که امامت با خلافت فرق می‌کند، بعضی پا را فراتر می‌گذارند که اگر اباعبدالله(ع) در مقابل یزید نمی‌ایستاد، شاید او از حضرت هدایت می‌گرفت!

لذا امت، نفهمیدند، امامت و خلافت متفاوت است و پیامبر بزرگوار اسلام(ص) بخوبی می‌داند که این‌ها چگونه‌اند و تمام اسامی را به زیبایی بیان فرموده‌اند، واسامی سایرین از فرزندان اهل بیت(ع) را بیان نمی‌کند.

درمثال، مناقشه نیست، در عراق، شهر بلد، نزدیک سامرا، مرقد مطهر امامزاده‌ی واجب‌التعظیم، آقا سید محمد هست، ایشان برادر بزرگ‌تر امام حسن عسکری (صلوات الله و سلامه علیه) بودند که زودتر از حضرت از دنیا رفتند، ولی پیامبر اکرم(ص) نام

ایشان را بیان نفرمودند.

پس یکی عدم شناخت است و دیگری، غفلت است که آن، نسبی است و حداقل قبول دارند که اهل بیت (علیهم صلوات المصلین) امام هستند، و دیشب عرض کردیم: وقتی امت غافل بشود، گرفتاری بوجود می‌آید.

عرض کردیم وقتی اهل بیت وارد کوفه شدند و شام و حضرات خطبه خواندند و امام سجاد(ع) در آخر خطبه، یک عده گفتند: ما از این به بعد، حامی شما هستیم و یزید را هم می‌گیریم، امام فرمود: مرگ بر شما باد. چون امام می‌داند این‌ها در مکر و حيله هستند، این‌ها احساسی عمل می‌کنند.

پس باب معرفت، بسیار مهم است که احساسی عمل نکنیم و دیگر هوشیاری مهم است که غافل نشویم و این از نکات بسیار مهم است.

غفلت، گمراهی و حسرت بی‌فایده

لذا این نکته ای که دیشب عرض کردیم که مولى الموالى(ع) فرمودند: «مِنْ دَلَائِلِ الدَّوْلَةِ قِلَّةُ الْعَقْلَةِ» یکی از مطالب اینست که وقتی غفلت بوجود بیاید ضلالت و گمراهی همیشگی است. یا در جای دیگر فرمودند: «الغفلة موجب الضلالة الدائمة» غفلت، باعث ضلالت دائمی و همیشگی است و راه برون رفتی از آن، نیست.

وقتی غفلت شد چطور معاویه خود را کاتب وحی می‌داند و مطالب دیگر و یزید زنازاده چه بر سر امت اسلام آورد نکته ای را عرض کنم: مباحث علمی مباحث احساسی نیست، اینکه می‌سونه، مادر یزید، درب منزلش پرچی به عنوان خانه‌ی فساد قرار داده و در یک شب، با چند نفر از جمله معاویه و عمرو عاص و خالد و ... بوده، و حاصل این لجن‌زار یزید (لعنة الله علیهم اجمعین) است. احساسی صحبت نمی‌کنیم، تاریخ بیان می‌کند، تاریخ دمشقیه و تاریخ طبری.

در نهج البلاغه خطبه‌ی شصت و چهارم مولى الموالى امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «فيا لها حسرة كل ذي غفلة» ای وای بر حسرتی که غفلت باعث آن شده است. حالا شما بعد از غفلت، حسرت بخور! که اگر من غافل نبودم این‌طور می‌شد، اگر به موقع امام را یاری می‌کردم این‌طور می‌شد. حضرت فرمودند: دیگر حسرت، فایده ندارد، وای بر این حسرت، به تعبیری، حضرت می‌خواهند، این حسرت را نیز بکوبند! مانند مطلبی که دیشب عرض کردم، از اهل بیت، چهار نفر، من جمله حضرت امام سجاد(ع) خطبه خواندند، و همه‌ی ایشان در خطبه فرمودند: گریه کنید، مرگ بر شما، وای بر این حسرتتان دیگر این حسرت چه سودی دارد؟

سلاحی برنده‌تر از سلاح جنگ!

امروز در جهان اسلام، بنگاه‌های تبلیغاتی، متعلق به یهود و وهابیت است. من در اینجا از این روایت «فيا لها حسرة كل ذي غفلة» استفاده کنم، در بهیوه‌ی جنگ امام راحل عظیم الشان فرمودند: سلاح تبلیغات، برنده تر از سلاح جنگ است.

خاطر آقایان هست، در بحبوحه جنگ امام راحل عظیم الشان فرمودند: سلاح تبلیغات برنده‌تر از سلاح جنگ است. فرمایش ایشان، یک فرمایش کلیدی است. من اعتقاد دارم این از الهامات خداوند به امام عظیم الشان، آن سیاست کیاس بود. امام می‌داند که خیلی از چیزها را می‌شود با تبلیغات جلو برد.

مردم وقتی غافل شوند، تبلیغات، آن‌ها را با خودش می‌برد. اگر هشیار نباشند و به تعبیر قرآن عبرت نگیرند «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» [۴]، چیزی به نام سلاح تبلیغات که برنده‌تر از سلاح جنگ است، آن‌ها را با خود می‌برد. لذا خیلی جالب است که قرآن هم فرموده: عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت! یعنی فقط اهل بصیرت هستند که عبرت می‌گیرند.

ما هم می‌توانیم از این سلاح استفاده کنیم ولی استفاده نکردیم. امروز شما ببینید همه استعمار، با همه اختلافات درونی خودشان - که گاهی دیدید آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها و ... معترض هستند که چرا آمریکا دارد از آن‌ها جاسوسی می‌کند. البته علیرغم اتلافات خود، در یک چیز؛ یعنی از بین بردن اسلام ناب، متحد هستند - وقتی می‌خواهند راجع به مطلبی برنامه‌ریزی کنند، تمام این خبرگزاری‌ها و رسانه‌هایشان، این همه شبکه که دارند، همه و همه در یک موضوع با هم متحد می‌شوند، آن‌قدر این خبر دروغین را بلد می‌کنند که دیگر کسی تصور این را که یک درصد احتمال دارد این خبر دروغ باشد، بر ذهن نمی‌آورد. یعنی در باب تبلیغات بسیار کار می‌کنند.

جوانان عزیز این را نمی‌دانند، اما همسن و سال‌های من می‌دانند که به قدری علیه شهید مظلوم، آیت‌الله دکتر بهشتی تبلیغات

می‌کردند که بسیار عجیب بود، مثلاً می‌گفتند: ایشان، همسر آلمانی دارد! من یادم نمی‌رود، بنده با مرحوم ابوی در جایی بودیم، یکی از آقایان که روحانی هم بود، به مرحوم ابوی گفت: حالا چه لزومی داشت که ایشان وقتی در آلمان بود، همسر آلمانی هم بگیرد؟! مرحوم ابوی یک‌باره عصبانی شدند و گفتند: آخر تو چرا چیزی را که نمی‌دانی، از دهانت بیرون می‌آوری؟! خانم ایشان، دختر حاج آقای شریعت اصفهانی است. چه داری می‌گویی؟! یعنی از بس تبلیغات سوء بود، گاهی مع‌الأسف برخی از آقایان روحانی هم باورشان شده بود.

لذا دیدید بعد از شهادت شهید مظلوم، آیت‌الله دکتر بهشتی، امام مطلبی را فرمودند که باز سیّاس کیّاس بودن ایشان را نشان می‌دهد، ایشان فرمودند: آنچه که من را بیشتر از شهادتش، ناراحت می‌کند؛ مظلومیت ایشان است.

علت این مطالب، همه از این باب است که سلاحی به نام تبلیغات هم وجود دارد که اتفاقاً برّنده‌تر از سلاح جنگ هم هست.

صد و پنجاه صحابه ساختگی برای پیامبر!

بعد از قضیه سقیفه، یک مطلب را با همان سلاح تبلیغات اعلان کردند که امروز هم به نوع دیگری از این سلاح تبلیغات استفاده می‌کنند و آن این که امامت، چیزی ماورای خلافت است. اگر هم روایاتی را از پیامبر در مورد امامت شنیدید، این بوده است.

مسئله دیگر این که برای مقابله با روایات نبوی، روایت سازی کردند. من چند بار بیان کردم و خواهم می‌کنم که آن را جدّی بگیرید، خدا علامه عسگری را رحمت کند، کتاب شریف ۱۵۰ صحابه ساختگی ایشان را که به فارسی هم ترجمه شده است، بخوانید. ایشان در این کتاب با مستندات خود اهل‌جماعت ۱۵۰ نفر را بیان کردند که خودشان، این‌ها را به عنوان صحابه برای پیامبر درست کردند. اصلاً موحودیت نداشته است. صحابه یعنی کسانی که پیامبر را زیارت کردند و در محضر ایشان بودند. ۱۵۰ صحابه ساختگی درست کرد، خیلی عجیب است.

با غفلت مسلمین؛ یهودی‌زاده‌ها امور را در دست گرفتند!

شریح قاضی که من یک زمانی، یک مقدار از تاریخچه او را بیان کردم که یهودی‌زاده است، تازه مفتی کوفه می‌شود! خیلی عجیب است، یعنی وقتی انسان، غفلت کند و حواسش نباشد، امثال شریح قاضی و یهودی‌زاده‌ها می‌آیند و امور را در دست می‌گیرند. خیلی بد است. همه به خاطر همین غفلت است و این که باور نکردیم باید هشیار باشیم.

هشیاری مسئله بسیار مهمی است. از سقیفه به بعد، اگر کسی بگوید: من در لاک خودم هستم، کفانا کتاب الله، به درد نمی‌خورد. در آن زمان هم با سلاح تبلیغات همین را یاد دادند که کتاب خدا برای ما کافی است.

مثل این که در این زمان هم می‌گویند: آرمان‌های امام هست. اما دیگر به این توجّه نمی‌کنند که یکی از مهم‌ترین آرمان‌های امام این بود که خودشان فرمودند: پشتیان ولایت‌فقیه باشید تا به این مملکت، آسیب نرسد.

سر دادن آهنگ کسی پیغمبر نمی‌شود، برای تضعیف امیرالمؤمنین!

مسئله دیگر این است که - حالا من این مقدّمات را دارم بیان می‌کنم تا برسم به این که چرا معاویه، رشد کرد؟! گاهی برای این که مردم در غفلت قرار بگیرند، می‌گویند: کسی، پیغمبر نمی‌شود. البته این مطلب درست است. پیامبر، خاتم الانبیاء است. در مورد پیامبر بیان شده که لولاک لما خلقت الافلاک، اما ملاک آن‌ها از این حرف مهم است؛ آن‌ها نمی‌خواهند بگویند یعنی پیغمبر بعدی نداریم، بلکه می‌خواهند برای تضعیف امیرالمؤمنین چنین مطلبی را رواج دهند و آهنگ کسی پیغمبر نمی‌شود، سر می‌دهند.

گاهی این‌طور است. مثلاً الآن می‌گویند: کسی امام خمینی نمی‌شود، امام خمینی تک بود و ... بله، کسی شکی در این ندارد، اما این را برای تضعیف ولایت‌فقیه بیان می‌کنند. لذا می‌گویند: ما فقط به ایشان، امام می‌گوییم.

بنده در مباحثم بیان کردم که امام راحل ما، امام‌العارفین بودند و مردم ایشان را در عرفان نشناختند. فقط شمه کوچکی از ایشان را متوجّه شدیم. اما من به صراحت بیان می‌کنم: این را باور کنید و به عنوان کد اساسی در شناخت امام به ذهن بسپارید که سیاست، کیاست و تمام حرکات ایشان در بستر عرفانشان بود. بدانید اگر امام، عارف بالله نبود، والله سیّاس کیّاس نبود.

امام عارف بالله بود و ایشان را نشناختند و إلا شما حساب کنید، یک پیرمردی که شصت و خورده‌ای ساله بودند که تازه قیام

کردند، قلب درد هم داشتند، بعد هم رژیم منحوس پهلوی تصوّر می‌کرد: امام را حاج آقا مصطفی می‌چرخاند. لذا حاج آقا مصطفی را به شهادت رساندند و فکر کردند که تمام است. به قوّه مخیّله چه کسی می‌خورد که پیرمردی در این سنّ قیام کند؟! شصت ساله دیگر بازنشسته است، اما امام در سنّ هشتادسالگی تازه حکومت تشکیل می‌دهند. الآن حساب کنید، ما آن موقع داغ بودیم و متوجّه نمی‌شدیم.

می‌شود کسی هشتاد سالگی تازه حکومت تشکیل دهد؟! آن هم به ظاهر هیچ چیزی بلد نیست، نه کلاس‌های سیاست ظاهری را رفته، نه پدرش حاکم بوده، نه در دولتی شرکت داشته و ... معمولاً کسی حتی وزیر هم می‌خواهد بشود، به مدیریت قبلی او نگاه می‌کنند که در کدام وزارتخانه‌ها مدیر بوده و ... و الاّ یک‌باره که کسی را وزیر نمی‌کنند. حالا کسی می‌خواهد حاکمیت یک مملکت را به دست بگیرد، هشتاد سال عمر کرده، دیگر باید از دنیا هم رفته باشد، حالا تازه می‌خواهد حاکم شود، هیچ چیزی هم بلد نیست. بعد هم خیلی با توپ و تشر حرف می‌زند، آمریکا از شوروی بدتر، شوروی از آمریکا بدتر، انگلیس از هر دو بدتر و خبیث‌تر. ای بابا! یک مقدار رعایت کن، شما اصلاً سیاست بلد نیستی؟! بعد می‌بینی همه را هم جلو برد.

جنگ که شروع می‌شود، می‌گوید: حالا یک دیوانه‌ای یک چیزی انداخت، این جنگ برای ما نعمت است؛ بعدها معلوم می‌شود که واقعاً نعمت است؛ چون چیزهای زیادی از جنگ یاد گرفتیم. این را بدانید: اگر این جنگ هشت ساله نبود، امروز ما این موشک‌های آن‌چنانی را نداشتیم و نمی‌توانستیم خودمان تولید کنیم. این واقعیت است که ما الآن به آن رسیدیم و امام از همان ابتدا فرمودند که این، نعمت است.

این را واقعاً چه می‌دانیم؟! انسان یک مقدار تأمل کند. لذا ما هم عظمت امام را قبول داریم. اما یک عده برای این که می‌خواهند امیرالمؤمنین را تضعیف کنند، دم از پیامبر می‌زنند، نه برای این که پیامبر را قبول دارند. الآن هم برای این که می‌خواهند امام‌المسلمین را تضعیف کنند، دم از امام می‌زنند. که البته مردم ما دیگر شناختند. لذا باید مراقب باشیم تا غافل نشویم.

لذا امیرالمؤمنین هم فرمودند: «فيا لها حسرة على ذوى غفلة أن يكون عمره عليه حجة بأن تؤذيه أئامه إلى شقوة»، وای بر این حسرت کسانی که غفلت دارند. از ابتدا نباید غفلت می‌کردید، حالا دیگر حسرت می‌خورید که چه شود؟! حسرت بعد از غفلت فایده‌ای ندارد. وقتی قرآن می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»، دارد جدّی می‌گوید، بنا نیست ما فقط آیات قرآن را بخوانیم و رد شویم، باید در تمام آن‌ها تأمل کنیم و به کار گیریم.

امام صادق(ع) می‌فرمایند: هر کسی در هر روز پنجاه آیه از قرآن نخواند، از ما نیست. از حضرت ثامن‌الحجج(ع) پرسیدند: چرا پنجاه آیه؟ فرمودند: دلیلش، تدبّر در آن است. حضرت نفرمود: یک جزء، می‌دانید برخی از آقایان، یک جزء، دوجزء و سه جزء هم می‌خوانند، فرمودند: ۵۰ آیه تا در آیات الهی تدبّر کنیم. فقط تند تند قرآن خواندن که بگوییم ثواب ببریم که ملاک نیست، این که واقعاً ببینیم قرآن چه دارد می‌گوید، دارد با انسان، صحبت می‌کند. یکی‌اش همین که فرمودند: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»، یعنی اگر کسی از تاریخ و گذشتگان عبرت نگیرد، اهل بصیرت نیست.

همان‌طور که بیان کردیم امیرالمؤمنین فرمودند من تاریخ را نمی‌خوانم که فقط خوانده باشم، من طوری تاریخ را می‌خوانم که گویی با گذشتگان زندگی کردم. و الاّ داستان و رمان نمی‌خواهم بخوانم که، حالا بود که بود، حالا معاویه آن کار را کرد، مغول‌ها این کار را کردند، ...، این‌ها را باید از دید عبرت مطالعه کرد تا تاریخ تکرار نشود؛ چون جریان تاریخ دائم در حال تکرار شدن است. این‌ها خیلی مهم است.

«کفانا کتاب الله»؛ جریانی از خود دین، در مقابل امام بر حق!

لذا یکی از مطالب دیگر، این است که آمدند بیان کردند: ۱. خلافت، ۲. کسی پیامبر نمی‌شود و کتاب الله برای ما کافی است.

پیامبر فرمودند: «عَلَيْهِ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ» و این روایت در چند جا از کتب اهل‌جماعت آمده است، از جمله در سنن ابی داوود، جلد دوم، در مورد فضائل خلفا و فضائل علی‌بن‌ابی‌طالب آمده است. جالب است که خود خلیفه دوم بیان می‌کند: «سمعنا عن رسول الله ص قال: عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ». سنن ابن‌ماجه و دیگر کتب اهل سنت هم این روایت را بیان کردند.

حالا چرا پیامبر چنین چیزی فرمودند؟ چون دیگر کسی صدا برنیاورد که کفانا کتاب الله. بگوید: کتابی که بدون علی باشد، کتاب نیست. این قرآنی که بدون علی باشد، دیگر قرآن نیست. نه از باب این که بگویند: ببیند علی چقدر خوب است که او را با قرآن مقایسه کردیم و ... البته از یک بعدی درست است و به عنوان فضائل امیرالمؤمنین است، اما می‌خواهند بفرمایند: قرآنی، قرآن

است که با امیرالمؤمنین باشد، یک موقع نیایند بگویند: کفانا کتاب الله.

پس مسئله دیگر این است که در مقابل امام معصوم و امام برحق، جریانی را از خود دین درست می‌کنند. دقت کنید، این نکته زیبایی است. جریانی را از خود دین علم می‌کنند، نه از بیرون دین. چون بیرون دین باشد، مردم زود متوجه می‌شوند. این جریان از درون دین چیست؟ کفانا کتاب الله. چون کتاب الله هم برای دین است و خارج از دین نیست.

عبرت‌هایی که ما باید از تاریخ بگیریم «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»؛ همین است. از درون خود دین، مطالبی را به وجود می‌آورند که صورت ظاهرش هم درست و حق است. مگر بد است که کسی را به کتاب خدا دعوت کنند؟! حرف اشتباهی است؟! خیر، به چیزی غیردینی دعوت نکردند، بلکه به همین کتاب خدا دعوت کردند که صورت ظاهرش، درست است. اما مردم توجه نکردند که کتاب خدا درست است، اما چرا پیامبر فرمودند: «عَلَيْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ»؟! یعنی آن قرآنی معنی می‌دهد که امیرالمؤمنین کنار آن باشد. و لا قرآنی که امیرالمؤمنین و یا به تعبیری قرآن ناطق و مفسر حقیقی قرآن در کنار آن نباشد، به درد نمی‌خورد. دعوت به چنین قرآنی؛ یعنی نفاق و فریب دادن و حقه‌بازی.

محی الدین اول و ثانی، کدام ائمه هستند؟

یکی از مطالب همین است که از درون خود دین، جریان‌سازی می‌کنند. لذا برخی مواقع برملا می‌شوند و مطالبی به وجود می‌آید که نمونه آن خود یزید است. مشروب خواری علنی، میمون‌بازی علنی، طوری که فرستاده عبدالله بن عمر (پسر عمر بن خطاب) که برای بیعت پیش یزید می‌رود، می‌گوید: بابا! این خیلی خبیث است، در حال مستی به من می‌گوید: من حال دست دادن ندارم، به ابوقیس (میمونش که لباس حریر بر تنش می‌کرد، جواهر بر گردنش می‌انداخت و ...) دست بده، کأنّ با من دست دادی! اصلاً دین و بیعت را به سخره گرفته بود.

یعنی وقتی یک جایی امت غفلت کرد، نهایت قضیه این می‌شود: دیگر دینش را علن به سخره می‌گیرند. لذا ابی‌عبدالله برای همین قیام کرد. چون دیگر به صورت علنی، دین به سخره گرفته می‌شد. ایشان قیام کردند تا حیاتی به دین بدهند.

لذا وجود مقدس ابی‌عبدالله را محی‌الدین می‌گویند، یعنی احیا کننده دین. ایشان، محی‌الدین اول هستند و وجود مقدس آقا جانمان، حضرت حجت هم محی‌الدین ثانی هستند. البته تمام حضرات معصومین، احیاگر هستند، اما قبلاً دلیلش را بیان کردیم که زمان و شرایط و مکان فرق می‌کرده است.

مثلاً همه ائمه راضی به رضای خدا بودند، اما چون امام رضا موقعی آمدند که حتی مأمون با مکر خودش، بین علویون هم اختلاف انداخت و برخی از خود علویون به امام رضا اهانت کردند و گفتند: پدرت حداقل ۷ سال (۷ تا ۱۴ سال نوشتند) در زندان آن‌ها بوده، حالا تو می‌خواهی بروی و لب‌عهدش شوی؟! جریان واقفیه از آن‌جا به وجود آمد. این‌جا توقف کردند و گفتند: اصلاً امام رضا، امام نیست. امام مگر ولایت‌عهدی می‌پذیرد؟! گرچه بیان کردیم: امام خودش نشان داد و یکی از مطالبش این بود که فرمود: برای من گریه کنید، گفتند: آقا! گریه پشت سر مسافر شگون ندارد.

فرمودند: آن کسی که برگردد. حضرت به آن نفهم‌ها اشاره کرد تا بفهمند که من نمی‌روم ولایت‌عهدی بگیریم، این‌ها بحث دیگری است. حضرت توانست علم آل محمد را گسترش دهد، لذا به عالم آل محمد معروف شد. بیان کردیم که مأمون خودش اقرار کرد که من آدمم او را شکست دهم، اما خودم شکست خوردم. وقتی هم دید امام رضا در آن جلسات مناظره - که به قصد منکوب کردن ایشان برگزار می‌کرد - به راحتی چینی، یونانی، هندی و ... صحبت می‌کند و همه متعجب بودند. کار به جایی می‌رسد که اباصلت می‌گوید: من مجبور شدم پرسیدم شما این همه زبان را از کجا بلد هستید؟! حضرت فرمودند: اباصلت! من حجت خدا هستم، حواستان کجاست؟! حجت خدا بر روی زمین باید همه زبان‌ها را بداند.

بنی‌عبّاس که داعیه خون‌خواهی از ابی‌عبدالله (ع) را داشتند، بسیار خبیث‌تر از بنی‌امیه بودند!

علی ای حال، اگر انسان دقت نکند و غفلت کند، او را فریب می‌دهند و گرفتار می‌کنند و او را از حق جدا کرده و چیز دیگری از درون دین را برای او جلوه می‌دهند.

مثلاً بنی‌العبّاس، به واسطه خون‌خواهی ابی‌عبدالله (ع) قیام کردند. تمام موّرخان متفق‌القول هستند که بین بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، بنی‌عبّاس خبیث‌تر بودند. ظاهر امر هم این است که بنی‌عبّاس، فرزندان ابن‌عبّاس هستند و به عنوان خون‌خواهی ابی‌عبدالله (ع) قیام کردند! عمامه‌های خلفای عباسی هم سیاه بود، می‌گفتند: ما دیگر سیاه‌پوش هستیم. لذا حتی خود را شبیه به اهل بیت کردند. این هوشیار و بیدار بودن خیلی مهم است. بیان کردم که از درون دین می‌آورند. آن‌ها می‌گفتند: کتاب الله،

از درون آوردند؛ این‌ها می‌گویند: یا لثارات الحسین و از درون آوردند و به نام خون‌خواهی اُبی‌عبدالله(ع) قیام کردند.

لذا مأمون هم وقتی امام رضا(ع) با هر کسی می‌خواستند مناظره کنند، او می‌گفت: ابن عم من! علی بن موسی! می‌خواهد بگوید: ما ریشه‌مان یکی است، ما همه بنی‌هاشم هستیم و ...

لذا یکی از مطالب از درون دین است که نشان می‌دهد انسان باید خیلی مراقب و هشیار و بیدار باشد که اگر مراقب نباشد، گرفتار می‌شود. معنی «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» همین است که دقت کند، مراقب باشد، مواظب باشد که از درون رخنه نکند. چون از بیرون، مردم زود متوجه می‌شوند. اما از درون، اگر دقت نکنی و صاحب بصیرت نباشی و فقط در خودت باشی و به نماز و روزهات توجه کنی و از دور و بر خود اطلاع نداشته باشی، تمام است.

چرا امام سجاد(ع)، هیچ‌کدام از قیام‌هایی را که به خون‌خواهی اُبی‌عبدالله(ع) به پا شد، تأیید نکردند؟!

لذا حتی وقتی زید بن علی قیام می‌کند، گرچه حالا بیان کردند اشکال ندارد و حضرت هم جهادش را پذیرفتند و حتی بعضی می‌گویند: شاید یک مقدار هم به اشاره زین‌العابدین بود، اما خیلی مورد تأیید قرار نگرفت. چرا؟ چون درست توأم شد با زمانی که بنی‌عبّاس، ادعای خون‌خواهی می‌کنند. حضرت می‌گویند: الآن وقت این کارها نیست، باید اوضاع آرام شود. چون با این عنوان امکان دارد همه محبّین اهل‌بیت را قتل عام کنند. الآن باید این هیاهو آرام شود و بعداً خون‌خواهی کرد.

یعنی نباید طوری شود که هر کسی بیرقی بردارد و دم از خون‌خواهی اُبی‌عبدالله(ع) بزند. چون بیرقی که به حقیقت بلند شود، در این بیرق‌ها گم می‌شود.

زیرکی امام را ببینید؟ ایشان می‌فرمایند: الان وقتش نیست، چون در این زمان، همه هیاهوی این را دارند که ما به خون‌خواهی اُبی‌عبدالله(ع) قیام کردیم، هر کس یک پرچم دست خودش گرفته و داعیه خون‌خواهی اُبی‌عبدالله(ع) را دارد که صورت ظاهر هم حق و خیلی زیباست. اینکه بیان کردم از درون وارد می‌شوند، همین است.

مؤمن باید کیس باشد، این‌جا خود را نشان می‌دهد. البته معصومین که سیّاس کیّاس هستند و اصل سیاست در دست آن‌هاست.

لذا قیام زیدبن‌علی هم خیلی مورد توجه قرار نگرفت. بیرق و پرچم حقیقی در هیاهوهایی که همه به نام اُبی‌عبدالله(ع) قیام می‌کنند، گم می‌شود و مردم نمی‌دانند چه کار کنند. یک عده به این سمت، یک عده به آن سمت و ... می‌روند. همه که زیر یک پرچم نیامدند. اگر همه زیر پرچم امامت می‌آمدند، درست بود، اما همه نیامدند.

ضمن این که حضرت می‌دانند خیلی از همین قیام‌های ظاهری با دو تا توپ و تشر می‌خواهد. الآن یک احساسات زودگذر است. برخی خود را مقصّر می‌دانند. تاریخ مختار را مطالعه کردید و می‌دانید کسانی که به نام یا لثارات الحسین قیام کردند، چه کسانی بودند و چه شدند.

حتی بعضی در باب قیام، نفهمی می‌کنند؛ یعنی می‌گویند: عیبی ندارد، چون من در دفاع از حرمت امامت و ولایت اشتباه کردم و حریم دین را رعایت نکردم، حالا عیبی ندارد ولو به این که کشته شوم، باید برم؛ چون من اشتباه کردم و اصلاً باید کشته شوم. بیان کردم: امیرالمؤمنین فرمودند: وای بر حسرت بعد از غفلت، همین است. چون حسرت دارد می‌خورد که غفلت کردم، حالا می‌گوید: هر طوری شده، من خودم را به کشتن بدهم. گاهی دیگر بدون سیاست می‌شود؛ یعنی احساسی صرف، عمل می‌کنند و توأم با دقت و سیاست و کیاست نیست. احساسی صرف عمل می‌کند، برای این که می‌خواهد جبران مافات خودش را بکند. اشتباه کرده، امام زمان خودش و حجت خدا را تنها گذاشته، حالا می‌خواهد اشتباه خود را جبران کند، احساسی صرف عمل می‌کند. بی‌گدار به آب می‌زند و می‌گوید: هر چه که شد، شد. من هم کشته شوم، عیبی ندارد؛ خون من که از خون اُبی‌عبدالله(ع) رنگین‌تر نیست.

احمق! آن موقعی مهم بود که خونت را در کنار اُبی‌عبدالله(ع) قرار بدهی، نه الآن که بروی خودت را بکشی! این، فایده ندارد. احساسی عمل کردن به درد نمی‌خورد. لذا این خون‌ها را نمی‌پذیرند. برای همین هم امام زین‌العابدین(ع) هیچ‌کدام از این‌ها را تأیید نکردند و عقب نشستند. چون حضرت می‌دانستند که این‌ها، احساسی و زودگذر است و برخی هم چون وجدان درد دارند، می‌خواهند هر طوری شده خود را بکشند. چون فهمیدند که اشتباه کردند؛ حالا می‌گفتند: کشته شویم و تمام شود.

چهارده منزل و سفر برای وجود مقدّس اُبی‌عبدالله(ع)

همین‌هاست که باعث می‌شود سر اُبی‌عبدالله(ع)، حجت خدا، به غارت برده شود و خولی ملعون آن را ببرد و در تنور خانه خود پنهان کند.

حاج شیخ جعفر شوشتری، در خصائص الحسینیّه، برای وجود مقدّس اُبی‌عبدالله(ع)، چهارده منزل و سفر تعیین کرده است. خیلی زیباست. می‌فرماید:

۱-منزل اوّل هنگامی بود که بعد از ولادت آن حضرت، ایشان را در آغوش پیامبر قرار دادند. این منزلگاه اوّل بود. وقتی هم امّسلمه آمد و گفت: او را به من بدهید که او را پاک کنم و شستشو دهم. پیامبر به او تشر زدند و فرمودند: مگر نمی‌دانی حسین، طاهر به دنیا آمده است!؟

۲-منزل دوم، شانه‌های پیامبر بود. دارد که حتی در کوچه و بازار به پیامبر می‌گفتند: یا رسول الله! شما خسته می‌شوید، حسین را پایین بگذارید. حضرت می‌فرمودند: شما نمی‌دانید چه راکب خوبی دارم! یعنی خود را به عنوان مرکب امام حسین بیان می‌کرد.

۳-سومین منزلگاه، روی سینه‌های پیامبر بود. حتی پیامبر عظیم‌الشّأن در موقع از دنیا رفتن هم فرمودند: حسین بیاید بر روی سینه‌های من باشد. هر چه می‌گفتند: آقا! اذیت می‌شوید، می‌فرمودند: خیر، حسین، آرامش من است. دارد که برخی مواقع حسنین را روی سینه می‌گرفت و این‌گونه می‌خواستند.

دارد دیگر، «یوم علی صدر المصطفی و یوم علی وجه الثّری»، حسین جان! یک روز جاییت روی سینه‌های پیامبر بود و یک روز هم صورتت را به خاک مالیدند ...

۴-آغوش مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین.

۵-آغوش فاطمه زهرا.

۶-کربلا.

۷-بالای نیزه.

۸-تنور خانه خولی در کوفه.

۹-دارالاماره کوفه.

۱۰. روی شاخه درخت. در مسیر شام، نیزه‌داری که سر امام حسین را به همراه داشت، می‌گوید: سر را بر روی درختی آویزان کرده بودم، نیمه‌شب دیدم دختر نونهال حسین، کنار درخت آمد و گفت: بابا! خیلی دلم می‌خواهد تو را ببوسم، اما قدم نمی‌رسد. همین نیزه‌دار می‌گوید: من دیدم درخت پایین آمد و سر در دامن نازدانه اُبی‌عبدالله(ع) قرار گرفت و او، سر را می‌بویید و می‌بوسید.

۱۱-دیر راهب نصرانی در مسیر شام. این هم خیلی عجیب است. در عین‌الورده، قضایایی اتفاق افتاد که دیگر ورود به آن پیدا نمی‌کنم.

۱۲-تشت طلا، مجلس یزید در شام.

۱۳-ازانوی دختر سه ساله‌اش، حضرت رقیّه.

۱۴-ارأس الحسین در شام که الآن می‌دانید بیان کردند: محل نگه‌داری سر اُبی‌عبدالله(ع) آن‌جاست.

امام صادق می‌فرمایند: هیچ چشمی نیست که برای ما گریه کند، مگر این که به نظر کردن بر حوض کوثر پاداش داشته باشد. بعد می‌فرمایند: اوّل چشمی که گریه کرد و خدا گریه او را پذیرفت، همسر خولی بود. موقعی که دید سر حسین در تنور خانه‌اش است و می‌درخشد ...

.....
پانوشتها؛

[۱] . سجده / ۲۴.

[۲] . بقره / ۱۴۳.

[۳] . جامع الأخبار (للشعيري)، ص: ۱۰۱.

[۴] . حشر / ۳.